

## آراء و اندیشه‌های گروه رام‌الله در بوتۀ نقد

حمید کریمی\*

### چکیده

گروه رام‌الله یکی از فرقه‌های نوظهور عرفانی است. این گروه در سال‌های اخیر، گروهی را به خود جذب کرده است. این نوشتار در پی معرفی این گروه و اندیشه‌های پیمان فتّاحی، مؤسس آن است و ریشه‌ها و اشکالات آن را روشن می‌نماید تا کسانی که جویای حق هستند به بیراهه کشیده نشوند. روش این پژوهش «کتابخانه‌ای» و با استدلال‌های عقلی و نقلی است. حاصل این بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که تفکرات رهبر این گروه از جهاتی، مانند پذیرش پلورالیسم دینی، تأکید بر لازم نداشتن شریعت و تردید در برخی احکام مسلم دین، مخدوش است.

**کلید واژگان:** پیمان فتّاحی، رام‌الله، ایلیا، عرفان‌های نوظهور، جریان هدایت الهی.

## مقدمه

در طول تاریخ و به موازات مکتب برحق انبیای الهی، همواره جریان باطل نیز وجود داشته است. جاه‌طلبی، عشق به شهرت، شهوت مال و مقام، از جمله انگیزه‌های مدعیان دروغین است. در دهه‌های اخیر، رشد فرقه‌های فکری و عرفانی شتاب بیشتری گرفته است. یکی از گروه‌های جدید، پیروان ایلیا رام‌الله هستند. این فرقه به رام‌الله معروف است. منابع مطالعاتی درباره این گروه بسیار محدود است و در خصوص نقد آن، کمتر. گرچه در کتاب *آفتاب و سایه‌ها*، قدری درباره این جریان فکری، سخن گفته شده است اما نگارنده، هیچ مقاله مستقلی در این زمینه مشاهده نکرده است. از اینجا، ضرورت پژوهش در این موضوع روشن می‌گردد؛ چراکه بر عالمان دین، لازم است با هر خط فکری باطل، مقابله و به منظور روشن شدن اذهان جامعه، تلاش علمی و متناسب داشته باشند. مسئله اصلی در این نوشتار آن است که «رام‌الله» چه گروهی است و چه اندیشه‌هایی دارد؟ توسط چه کسی آغاز شده؟ در کجا و چه زمانی مطرح گردیده؟ و چه اشکالاتی بر آن وارد است؟.

در این نوشتار، به شکل گذرا، ابتدا این گروه معرفی می‌شود و سپس آراء آنان طرح و نقد می‌گردد.

## پیدایش

در دهه‌های اخیر، رشد سریع جنبش‌های نوپدید دینی، بسیاری از مناطق دنیا و از جمله ایران را فراگرفته است. تنوع این حرکت‌ها بسیار زیاد است. از عرفان‌های شرقی و هندی مانند «سای بابا» و «اوشو» گرفته تا عرفان‌های غربی و سرخ‌پوستی مثل «اکنکار» و «پائولو کوئیلو» که با وجود تفاوت‌های فراوان، اشتراکاتی نیز دارند (ر.ک: کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳-۱۷).

برخی از فرقه‌ها و آیین‌ها، پیشینه روشن و دیرینی دارند که نسل به نسل ادامه یافته است؛ مانند آیین «بودا» و «هندو» یا سلسله درویش گنابادی و نعمت‌اللهمی؛ اما برخی جریان‌ها مثل «سای بابا» و «اوشو» آمیزه‌ای از آیین‌های گوناگون و ابداعات رهبران این حرکت‌ها هستند. فرقه «رام‌الله» از جمله جریان‌هایی است که آموزه‌های اسلامی را با بخش‌هایی از عرفان‌های دیگر در هم آمیخته است.



این فرقه از سال ۱۳۷۵ توسط شخصی به نام «پیمان فتاحی» با اسامی مستعار «ایلیا»، «خالق فتاح»، «ادریس قادری»، «رام‌الله»، «الیاس»، «پیما الهی»، «ایلیا م»، «محمد مسیح موسوی»، «کوروش آریانژاد»، «ایلیاهو هناوی»، «داود عبدالحی» و «رامین رام‌الله» و با القابی چون «بنیان‌گذار علوم باطنی»، «قطب علوم باطنی»، «بنیانگذار الاهیسم نوین» در ایران راه‌اندازی شده است. پیمان فتاحی در سال ۱۳۵۲ شمسی و در شهر کرمانشاه در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد؛ وی به سبب مشکلات متعدد خانوادگی، به ویژه جو روانی پرتلاطم و درگیری‌های خانوادگی، مجبور به ترک تحصیل و گوشه‌نشینی شد (روزنامه جام‌جم، اسفند ۸۶، ص ۱۸).

او می‌گوید: یکی از برادرهایم اهل کتک‌کاری بود. گاهی آنقدر کتکم می‌زد که غش می‌کردم. گاهی می‌بایست در اوج گریه‌ها و کتک‌ها به اشاره او می‌خندیدم. این یکی از بازی‌های او بود... و اگر نمی‌خندیدم، کتک‌ها شدیدتر و خشن‌تر می‌شد... (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۴۱).

وی در بین پیروان خود، بیشتر به نام «آواتار» به معنای «تجسم جریان حقیقت»، «روح مجسم حق» و «تجسم الهی» نامیده می‌شود. پیمان فتاحی، معروف به رام‌الله، به همراه همسر و سایر همدستانش با استفاده از قالب و ظاهری معنوی، توانست در مدت دوازده سال، در شهر تهران عده‌ای را که مشتاق تعالیم الهی بودند، جذب کند و سوءاستفاده‌های گسترده‌ای از آنها به عمل آورد و زندگی‌ها و خانواده‌های بسیاری را از هم بپاشد.

فرقه جدید رام‌الله، با انتشار کتاب «جریان هدایت الهی» در سال ۱۳۷۷ شمسی، ظهور پیدا کرد. این کتاب به عنوان مرام‌نامه (مانیفست) گروه، به رازآلودگی رام‌الله افزود و تشنگی بیشتری در بین طرفدارانش برای شناخت بیشتر وی، پدید آورد.

واقعیت آن است که سخنان صحیح و زیبا، دقت در برخی امور، آشنایی با برخی هنرها و فنون غریبه و باطنی، تفکر و قدرت مدیریت و جذب و مهار دیگران در لابه‌لای کلمات و برنامه‌ایشان به روشنی مشاهده می‌شود. اساساً افرادی می‌توانند جریانی راه‌اندازی کنند و جمعی را به خود جذب نمایند که حتماً از ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار باشند.



## بررسی و نقد دیدگاه‌ها

در مورد این فرقه، بنیان‌گذار آن، ایده‌ها و عقاید او، تحلیل‌ها و نقدهای فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ۱. نداشتن تحصیلات پیوسته دانشگاهی یا حوزوی

مؤسس فرقه رام‌الله که سواد مدرسه‌ای او در حد دبیرستان است گرچه می‌گوید مسلمان شیعه است، اما خود را شاگرد خدا، ائمه اطهار علیهم‌السلام و کتب مقدس ادیان گوناگون و چند معلم امور باطنی و معنوی مثل استاد روح‌الله - شخصیتی مجهول - می‌داند. او می‌گوید:

«آموخته‌های دیگرم عمدتاً از تفکرات و مشاهدات و دریافت‌هاییم بوده و از رؤیایا ... و از طبیعت هم بسیار یاد گرفته‌ام» (همان، ص ۲۲۶-۲۲۷).

اشکالی که به او و پیروان ایشان وارد می‌شود این است که وی در سخنان خود، اعتراف می‌کند که نه سواد دانشگاهی دارد نه حوزوی، حتی اهل مطالعه کتاب هم نیست. در عصر علم و اطلاعات و در دورانی که عالمان برجسته دینی و صاحب‌فکر وجود دارند، نظریه‌پردازی و تبعیت از چنین فردی، عملی صحیح و سنجیده به نظر نمی‌آید؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر و عالمان بپرسید.» (نحل: ۴۳) یا در جای دیگر می‌فرماید: «از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن!» (اسراء: ۳۶).

اگر وی یا همفکران ایشان بگویند: مطالعه و علم مدرسه‌ای چندان مهم نیست، مهم رسیدن به حقایق و باطن امور عالم است - چنان‌که ایشان می‌گویند - در آن صورت باید گفت: آیا با وجود عارفان بلندمرتبه و شناخته‌شده‌ای مانند سیدبن طاووس، علامه بحرالعلوم، سیدعلی قاضی، امام خمینی، آیت‌الله بهاء‌الدینی، بهجت، حسن‌زاده آملی و... که در هر دوره‌ای وجود داشته و مورد تأیید علمای بزرگ دینی هستند، باز هم نوبت به امثال آقای پیمان فتاحی می‌رسد؟ حق جویان باید برای دستیابی به معارف ناب، از چهره‌های شناخته شده و کارآزموده استفاده کنند نه افراد ناشناس و مدعی؛ همواره چنین بوده است که افراد و تشکیلاتی که زیرمجموعه خود را از ارتباط و تماس با منابع دیگر منع می‌کنند، نمی‌توانند قابل اعتماد باشند.



## ۲. پذیرش کثرت‌گرایی دینی

از نظر رام‌الله، تمام ادیان برابرند و هیچ دینی بر دین دیگر، ترجیح و امتیازی ندارد. او در پاسخ سؤالی می‌گوید: «دین من، دین تو، این دین الهی نیست. دین من، دین خداست.» وی همچنین در پاسخ به این سؤال که شما چه دینی دارید؛ می‌گوید: «حقیقت مذهب، عشق است. ادیان و مکاتب، روش‌های آشکار شدن و نشان دادن این عشق می‌باشند همه ادیان در اصل یکی هستند. اختلاف از شماسست، نه از کلام و روش خداوند. تفرقه به هر شکلی که باشد، عمل شیطانی است و تفرقه در میان تعالیم الهی و بندگان خداوند از مکرهای به ثمر نشسته شیطان است... دین من عشق است و عشق و عاشق و معشوق یکی است» (فعالی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).

رام‌الله از مسیح با کمال احترام و ادب یاد می‌کند و حتی معتقد است او به صلیب کشیده شده است. او تمام ادیان را برابر می‌داند و هیچ دینی را بر دین دیگر ترجیح و امتیاز نمی‌دهد (همان، ص ۱۶۳-۱۶۴).

او درباره ایمان و اسلام چنین می‌گوید:

«ایمان، دیدن دیده نشده دیده شدنی است» (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۸).

«اسلام دین محبت و نرمش و آسان گرفتن است از این رو است که قرآن و سوره‌های آن با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع می‌شود. اسلام خشن و بنیادگرا، اسلام دروغین و ساختگی است. قبول «بسم‌الله الرحمن الرحیم» قبول قاعده آسان گرفتن و سخت نگرفتن است. سخت‌گیری با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در تضاد است؛ همان‌طور که آسان گرفتن با آن هم‌خوانی دارد» (همان، ص ۱۲۲).

او در خصوص «اتحاد ادیان» چنین ابراز عقیده می‌کند:

«معتقد بودم که اسلام مطلوب آن است که مسیحی و یهودی و بودایی و هندو و ادیان دیگر را مادامی که خداپرست و موحد هستند، واقعاً برادر و خواهر خود بدانند و در ورای اختلاف عقیده به آنها عشق بورزد و آنها را مانند خود دوست بدارد... اتحاد ادیان یکی از نقاط مورد نظر بود که می‌خواستم در آینده دنبال کنم... پیوند ادیان، به پیوند ملل و تمدن‌ها نیز منجر می‌شود» (همان، ص ۳۴۷).

«تعامل میان اسلام و یهود و مسیحیت می‌تواند بسیاری از مسائل جهان امروز را





حل کند؛ زیرا ریشه اکثر مسائل جهانی در اختلافات ایدئولوژی است» (همان، ص ۳۶۶).  
«دین برای انسان است نه انسان برای دین... نباید زندگی انسان‌ها قربانی اختلاف ادیان شود» (همان، ص ۳۶۹).

او درباره قرآن و سایر کتب مقدس چنین می‌گوید:

«قرآن، کتاب مقدس و کتب مقدس ادیان دیگر، محبوب‌ترین کتاب‌هایم بوده و هستند... به نظرم دانش حال و گذشته و آینده، نهفته در اعماق کلمات خداست، اما من این کلمات را منحصر در قرآن نمی‌دانستم... قرآن را کامل‌ترین و بزرگ‌ترین گنج معانی می‌دانستم... اما جایگاه بسیار بالا و مقدسی برای کتاب مقدس و کتب ادیان دیگر مثلاً گیتا یا اوپانیشاد یا تعلیمات بودا، کنفوسیوس، لائوتسه و دیگران قایل بودم... علی‌رغم اینکه در اسلام، به تحریفی بودن کتاب مقدس تأکید می‌شود اما من علاوه بر قرآن، ارتباط عمیقی با کتاب مقدس داشته‌ام» (همان، ص ۳۵۱).  
«اندیشه‌هایی در کتاب مقدس وجود دارد که متاسفانه در اعتقادات اسلامی مردود است» (همان، ص ۳۵۲).

درباره موحد و مؤمن بودن می‌گوید:

«مذهب شیعه را تنها راه اصلی نیل به حقیقت نمی‌دانستم، بلکه آن را یکی از راه‌ها می‌دانستم به موازات راه‌های دیگر. گمان نمی‌کنم که دیگر مسلمانان ایمان‌دار یا مسیحیان یا یهودیان یا امت‌های دیگر، که به هر نحو به خداوند ایمان دارند و موحد محسوب می‌شوند، اگر مهربان و بخشنده باشد، اگر انسان باشد، همین می‌تواند او را به خداوند بازگرداند و نجات دهد» (همان، ص ۳۸۶).

نقد

یکی از تفکرات مشترک بین گرایش‌های صوفیانه و عرفان‌های نوظهور، اندیشه پلورالیسم دینی است. معمولاً این فرقه‌ها، حامیان خود را از هر دین و آیینی باشند، می‌پذیرند و می‌گویند: مهم نیست شما مسلمان هستید یا مسیحی یا یهودی، شیعه یا سنی، حتی به نظر پیمان فتاحی، بودایی هستید یا هندو. ایشان حتی سخن گفتن از این امور را تفرقه‌افکنانه می‌داند و می‌گوید:

«نگاهم این است که هر کس در هر دینی باشد اگر معنا و روح دین را که همانا عشق و تسلیم و ایمان است تجربه کند، او هدایت یافته است. اعتقادی ندارم به اینکه حتماً باید در شناسنامه او نوشته شده باشد که مسلمان شیعه است» (همان، ص ۳۴۹).

گرچه تبیین و نقد پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی، مجال دیگری می‌طلبد، اما در اینجا به‌طور خلاصه، اشاره می‌شود که در خلال مباحث پلورالیسم از سه مسئله بحث می‌شود: اول اینکه در بحث حقانیت ادیان، نمی‌توان هم اسلام را حق دانست و هم مسیحیتی را که معتقد به سه خدایی است؛ هم موحدان را حق دانست و هم بوداییان را که قایل به وجود خدا نیستند؛ هم کسانی که علی علیه السلام را خلیفه اول و امام معصوم می‌دانند، حق دانست و هم گروهی که علی علیه السلام را خلیفه چهارم و غیرمعصوم و غیرمنصوب از طرف خدا می‌دانند. جمع بین این آراء، مستلزم جمع بین نقیضین و محال است. در بحث دوم، یعنی نجات و رستگاری، ممکن است کسی غیرمسلمان و غیرشیعه باشد، اما به دلیل عدم توجه و عدم تقصیر در شناختن و پیمودن حق، اهل دوزخ نگردد. بنابراین عدم حقانیت، مساوی با عدم نجات از عذاب نیست. نکته سوم، در مورد چگونگی رفتار با مخالفان است، بدین معنا که حقانیت یک دین، مستلزم خشونت و بی‌رحمی و بی‌منطقی و ناسازگاری با دیگران نیست. می‌توان مانند پیامبر و امام معصوم بود و ذره‌ای شک و عقب‌نشینی در عقاید خود نداشت، اما بالاترین تحمل و مدارا و عطوفت و انسانیت را نسبت به دیگران روا داشت.

اینکه «اسلام»، دین رحمت و «بسم‌الله» آیه رحمت است یا شریعت اسلام، سهل و آسان است، سخنی درست است، اما با حقانیت همه ادیان و مذاهب متفاوت است. همان‌گونه که منافع هم‌افزایی و همکاری موحدان عالم، با اعتبار همه شریعت‌ها در دوران کنونی ملازم نیستند (ر.ک: خسروپناه، کلام جدید، ۱۳۸۳؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۶).

دیگر کتب ادیان، خصوصاً کتب ادیان آسمانی، مشتمل بر آموزه‌های صحیح فراوانی است، اما سخن درست این است که *تورات* و *انجیل* کنونی، متاسفانه تحریف شده و گزاره‌های نادرست در آنها رسوخ کرده است.

پذیرش پلورالیسم دینی، گاهی برای به دست آوردن دل و ذهن دیگران و جمع





کردن پیروان بیشتر است؛ و گاهی به داعیه وحدت ادیان، که این امر، مستلزم دست برداشتن از آموزه‌های خاص دینی و دستورات ویژه اخلاقی و شرعی است. پس باید توجه داشت که بر اساس پلورالیسم، تا ادیان مختلف از نظر روش و محتوا، کم‌رنگ و بی‌شکل نشوند، قابل نزدیکی و اتحاد نیستند.

### ۳. تاکید بر باطن دین بدون ظواهر شریعت

مؤسس فرقه رام‌الله از ابتدای جوانی به حرکات و اعمال رازآلود، از جمله شعبده‌بازی و فنون تردستی علاقه‌مند بود و در گفتگو با دیگران سعی می‌کرد سخنانی رازآلود و پیچیده بر زبان بیاورد تا شنونده را دچار سردرگمی کند. وی بعدها به مطالعه کتب و نوشته‌های مرتبط با علوم متافیزیک روز، از جمله سایکوتکنولوژی، هاله‌بینی،<sup>[۱]</sup> رویابینی، ماهامدیتیشن،<sup>[۲]</sup> انرژی درمانی و دیگر علوم موسوم به علوم کیهانی پرداخت و با افراد معروف در این حوزه ملاقات کرد (جام‌جم، اسفند ۸۶، ص ۱۸).

ایلپا از سال‌های نوجوانی با بعضی از بزرگان باطنی و اقطاب ارتباط داشت، به ملاقات آنها می‌رفت و مدتی را با هر یک از آنان سپری کرده بود. در میان این افراد، برخی در کویر مرکزی ایران بودند که به روش‌های حروفی، عددی و ارواح یعنی علم سیمیا<sup>[۳]</sup> و تسخیر اشتغال داشتند (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۲۴۱).

ایلپا در مورد ظاهر و باطن دین می‌گوید:

هنوز هم گمان می‌کنم که اصل، باطن دین است و ظاهر دین، پوسته و ساختار است. به نظرم، روح دین، عشق و تسلیم به خداست. جان دین، توجه به خدا و مفاهیم است. و آداب و ظواهر دینی، جسمی است که این روح و جان در آن جای می‌گیرد. جسم بدون روح و جان، مرده است... اصل موضوع را در ایمان و محبت و بخشندگی، و کلاً معنویات می‌دانستم و هنوز هم می‌دانم... روح و جان شریعت برایم بسیار مهم‌تر از جسم و ظاهر آن است... در عوض گمان می‌کردم و متأسفانه هنوز هم گمان می‌کنم که بیش از هر کسی مفهوم کلام خدا را درک می‌کنم و با آن ارتباطی زنده دارم... مثلاً هیچ احساس گناهی از نگاه کردن به نامحرم نداشتم و احساس طبیعی و عادی بود. شاید این به آن دلیل بود که با ده‌ها هزار زن و دختر برخورد داشتم (همان، ص ۳۴۳).



## نقد

یکی دیگر از انحرافات فکری و عملی ایشان، بی‌توجهی به شریعت و تمرکز بر طریقت است. این اندیشه غلط در بسیاری از فرقه‌های صوفیانه و عرفان‌های غیرالهی مشاهده می‌شود. دسته‌بندی و طبقه‌بندی افراد به اهل شریعت، طریقت و حقیقت، نگاه غلطی است که آثار سوء فراوانی دارد (ر.ک: لاهیجی ۱۳۶۵، ص ۳۵۰؛ طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۸۲).

ایشان در موارد متعددی، تصریح می‌کند که چندان اطلاعی از جزئیات دین ندارد و پایبند به همه آن‌ها نیست و آنچه را مهم می‌داند عبارت است از عمل به روح اسلام که محبت و معرفت و تسلیم در برابر خداست (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۴۷) وی گرچه به اهمیت نداشتن شریعت به طور کلی، تصریح نمی‌کند اما به هر حال اهمیت شریعت را بسیار کم‌رنگ می‌کند. وی می‌گوید:

«من به شریعت ایمان دارم و غالباً ایمان خود را بسیار بزرگ می‌دانستم و می‌دانم اما اعتقادم به جزئیات شریعت، کم‌رنگ‌تر شده بود و معنویت را منهای احکام ظاهری، غیرممکن نمی‌دانستم» (همان).

بر اساس آموزه‌های دین، تردیدی نیست که متون دینی و عبادات، دارای ظاهر و باطن هستند. ظاهر نماز، روزه و حج و ... گذرگاهی برای ورود به اعماق آنها و نزدیکی به خداوند و منبع همه حقایق است. بدین‌روی باید با توجه، خلوص و آداب بهتر انجام شوند. این مطلب، امری مخفی نبوده تا کسی امروز آن را کشف کند اما مهم این است که به‌جا آوردن نماز و روزه و واجبات و محرمات شرعی، موضوعیت و اصالت دارند و هیچ‌مشرعی از پایبندی به آنها گریزی ندارد. بر این اساس است که همه انبیا و اولیا الهی و شخصیت بی‌نظیری مانند امیرالمومنین علی علیه السلام که همه اهل معنا و سیر و سلوک، به نحوی خود را به او منتسب می‌کنند، تا پایان عمر مقید به نماز و روزه و جمیع آداب دینی بود تا جایی که برخی شب‌ها، هزار رکعت، نماز مستحبی می‌خواند و نهایتاً در حال انجام فریضه صبح، در مسجد و محراب عبادت به شهادت رسید.

اساساً بدون انجام ظواهر و غیر از طریق آنها، نمی‌توان به حقیقت دین و قرب الهی رسید. تسلیم خدا بودن و عشق کامل به حقیقت مطلق، با انجام ندادن فرامین





الهی ناسازگار است. چگونه می‌توان تسلیم خدا بود، اما اوامر و نواهی او را کنار نهاد؟! و چگونه می‌توان به کمال دست یافت بدون طی طریق و سیر و سلوک از راه بندگی و عبادت؟! قرآن سرشار از امرها و نهی‌های فراوانی است که متوجه بندگان است؛ و خداوند به صراحت می‌فرماید: آنچه پیامبر برای شما آورده و به آن امر کرده عمل کنید و از آن چه نهی کرده پرهیز کنید! (حشر: آیه ۷)؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: پرهیزگارت‌ترین مردم کسی است که به واجبات عمل کند و از محرمات اجتناب کند (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ج ۴، ص ۳۵۸) بنابراین کسانی که تقید کامل به دستورات شرع، ندارند خارج از صراط مستقیم هدایت‌اند و کسی که در مسیر هدایت نیست نمی‌تواند هادی دیگران باشد.

#### ۴. در هم آمیختن آموزه‌های ادیان گوناگون

تعالیم رام‌الله در دو سطح جریان دارد: سطح اول شامل آموزشی ساده و عمومی است که آن را «مرحله احیا و تولد دوباره» می‌نامد. این دوره، بیداری از خواب، گشودن چشم‌ها، گوش‌ها و فعال شدن قلب‌ها می‌باشد. سطح دوم، که آموزش‌ها برای منتخبان و برگزیدگان برگزار می‌شود، هنرهای ماورایی یا «مرحله تعلیم اسرار» نام دارد. او نام استراتژی خود را «جریان هدایت الهی» یا «تعلیمات حق» یا «هنر زندگی متعالی» می‌نامد. کتابی که از این فرقه به صورت مستقیم و رسمی در دسترس است، *جریان هدایت الهی* است. این فرقه کاملاً به مبانی آیین‌های هندی، به ویژه تفکرات «یوگا» پای‌بند و معتقد است (فعالی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱-۱۶۲).

رام‌الله مدعی است که روح و تجسم خدا روی زمین است و در برخی مواقع، صریحاً مدعی الوهیت، جانشینی خدا، شفادهی، تغییر سرنوشت و... بوده است. آنچه که - به اصطلاح - آموزه‌های اختصاصی «رام‌الله» گفته می‌شود و اعضا موظفند از طرح آن در نزد «نامحرمان» خودداری نمایند، در قالب دین جدیدی تحت عنوان «الهیسم» جمع‌آوری شده است. این دین جدید، مغلطه‌ای از بودائیسیم، مسیحیت، کابالیسم یهود، تصوف، روانشناسی و اسلام تحریف شده، است (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۱۰۴۹).

## نقد

یکی از اشکالات افرادی چون فتّاحی آن است که بر اثر ناآشنایی و فهم غیرعمیق یک دین و آیین مشخص، بخش‌های گوناگونی را از آیین‌های مختلف گردهم قرار داده و تفکری التقاطی، پدید آورده‌اند که اجزای آن با یکدیگر ناسازگار است. مسلمان و شیعه واقعی بودن با پذیرش حقانیت آیین بودا و هندو یا بی‌اعتبار دانستن شریعت یا بخش‌هایی از آن و تردید در برخی از احکام، قابل جمع نیست. ای کاش ایشان - همان‌گونه که در برخی جملات اشاره کرده است - پرسش‌های دینی و ابهامات خود را با عالمان مسلمان مطرح می‌کرد و دیدگاه‌های خود را اصلاح می‌نمود و از این راه؛ به معلومات دینی بیشتری دست می‌یافت. وی می‌گوید:

«باید اعتراف کنم با وجودی که سواد زیادی دربارهٔ مسائل مذهبی ندارم، اما در خودم قائل بودم که باید تغییراتی را در بعضی از بینش‌ها پدید آورد و بعضی اندیشه‌ها و برداشت‌ها را در این ارتباط دگرگون کرد... می‌خواستم دیدگاه‌هایم را با علمای اسلامی در میان بگذارم، با این استدلال که اگر این ایده‌ها را موافق شریعت و قابل انتقال به عموم بدانند، آن را طرح کنند و انتشار دهند» (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۴۵).

شاید علت اینکه این جریان را رام‌الله خوانده می‌شود، همین خلطی است که بین اسلام و آیین‌های شبه‌قارهٔ هند و دیگر ادیان ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، همواره در جریان‌های نوپدید مراد و سردسته، مریدان را از بازگ کردن اندیشه‌ها منع می‌کند تا سستی تعلیمات او آشکار نشود.

## ۵. مبهم‌گویی و مخفی‌کاری

نکتهٔ دیگر سفسطه کردن، جواب‌های مجمل و مبهم دادن، با کنایه سخن گفتن و فرار از پاسخ صریح است که در پرسش و پاسخ‌های مکرر، این شیوه از سوی ایشان مشاهده می‌شود. این روش، راه را برای شناخت دقیق و روشن شخصیت و تفکرات ایشان مسدود می‌سازد و راهی برای مخفی‌کاری است. برای نمونه به این پرسش و پاسخ توجه کنید:

س: چرا نام‌های مختلفی دارید؟

ج: این طور نیست، من یک نام بیشتر ندارم.





- س: اما شما را به اسامی گوناگون خطاب می‌کنند، چرا؟
- ج: زیرا هر کسی از زاویه‌ای و از بینش خاص خودش به من نگاه می‌کند.
- س: اسم اصلی شما چیست؟
- ج: من و او هم اسمیم.
- س: آیا منظورتان از «اسم» اصلی همانی است که در شناسنامه افراد است؟
- ج: شناسنامه اصلی شما در غیبت و در عالم بالاست.
- س: اسمی که پدر و مادرتان برای شما انتخاب کرده‌اند چیست؟
- ج: آنها انتخابی نکرده‌اند؟ به آنها تحمیل شد.
- س: ما باید شما را به چه اسمی بخوانیم؟
- ج: بایدی در کار نیست. اصلاً می‌توانید مرا نخوانید (رام‌الله، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴).
- س: آیا تعلیمات شما نوعی دین و مذهب است؟
- ج: نه، این‌طور نیست.
- س: آیا این تعلیمات مکتب عرفانی جدیدی است؟
- ج: نه، این‌طور نیست.
- س: آیا مکتب یا حرکت، که نه شریعت است و نه طریقت، پس چیست؟
- ج: هنر زندگی متعالی، آشکاری حقیقت است.
- س: آیا شما امام یا پیامبرید؟
- ج: نه، این‌طور نیست.
- س: آیا شما فقیه و روحانی هستید؟
- ج: نه، این‌طور نیست.
- س: آیا شما از مردان مقدس هستید؟
- ج: خدا می‌داند و این به قضاوت اوست.
- س: نظر خودتان در این باره چیست؟
- ج: هرگاه روح پاک خدا بر ما بیارد مقدس می‌شویم.
- س: آیا شما مذهبی هستید؟
- ج: زندگی هستیم.



س: یعنی چه؟

ج: زندگی من، مذهب من است و مذهبم زندگی‌ام (همان، ص ۱۷۵).

س: آیا شما درس خوانده‌اید؟

ج: من خوانده شده‌ام، به همین دلیل، اینجا هستم.

س: آیا شما به مدرسه رفته‌اید؟

ج: من از مدرسه آمده‌ام تا شما را به مدرسه ببرم.

س: از دانشگاه هم محروم بوده‌اید؟

ج: این دانشگاه‌ها هستند که از وجود ما محرومند.

س: الگوی شما کیست؟

ج: الگوی من، منم (همان، ص ۱۴۶).

آیا از این جمله‌ها چیزی جز نفسانیت، غرور و تکبر، اسرارآمیز و قدرتمند جلوه دادن خود، بازی با الفاظ، از پاسخ طفره رفتن، خود را مقدس جلوه دادن و خود را به‌عنوان یک رهبر عارف و فوق‌العاده نشان دادن، به دست می‌آید؟ ایشان با انواع مغالطات منطقی، مانند استفاده از الفاظ مشترک، مخاطب را گمراه می‌کند و درحقیقت، از پاسخ‌دهی شفاف فرار می‌کند؛ مثلاً، واژه «نام» و «شناسنامه» را به معنای دیگری غیر از مراد پرسشگر به کار می‌برد؛ یا به جای کلمه «دین» و «مکتب»، از واژه «هنر زندگی» استفاده می‌کند. «خواندن» دربارهٔ درس به معنای «آموختن و یادگیری» است و در پاسخ ایشان، به معنای دعوت شدن و مطلوب بودن است (ر.ک. خندان، ۱۳۸۸).

## ۶. کارآمد ندانستن برخی احکام شریعت

او عقیدهٔ خود را دربارهٔ تغییر در بعضی از احکام، چنین بیان می‌کند:

من هرگز در دین بدعت‌گذاری نکردم، اما مثلاً این زمینه را در خودم داشتم و دارم که بعضی از احکام مذهبی مانند سنگسار، اعدام، ارث، حق سرپرستی و دیه زن را ناموافق با تمدن این عصر بدانم. بنابراین، موضوع «معنویت آزاد» و «پلورالیزم معنوی» خالی از واقعیت نبود. الآن هم گاهی فکر می‌کنم چرا نباید زن و مرد حق یکسانی داشته باشند؟! چرا امکانات و فرصت‌ها برای زنان و مردان یکسان نیست؟! چرا زنان نباید رئیس‌جمهور و قاضی و فرمانده نظامی شوند. آیا واقعاً اعدام، بهترین



گزینه به‌عنوان اشدّ مجازات است؟ چه حکمتی در سنگسار یا قطع دست و پا هست؟ و بسیاری سؤالات دیگر... از نظرم، این اعتقادات می‌بایست خود را با شرایط و تغییر و تحولات این عصر متناسب کند و در جریان همین هماهنگ‌سازی، ممکن است تفسیر بسیاری از چیزهای آن تغییر کند (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۴۴-۳۴۵).

#### نقد

ایشان بسیاری از بخش‌ها و احکام دین جاوید الهی، یعنی اسلام را قبول ندارد یا - دست کم - در آنها تردید و اشکال می‌کند، اما نزدیکی با حضرت حق و اسلام و دین خاتم را بهترین دین و قرآن را کامل‌ترین کتاب آسمانی دانستن، چگونه با این سخنان سازگاری دارد؟ اگر کسی مسلمان شیعه یا سنی است، در هر صورت، بر اساس آیات قرآن و روایات مسلم دینی و نبوی، اسلام را شریعت جهانی و جاودانی و جامع می‌داند؛ بنابراین احکام اسلامی برای همه مکان‌ها و زمان‌هاست. عقل محدود انسان‌ها به همه مصالح و مفاسد امور و قوانین الهی احاطه ندارد. به همین روی توانایی حذف و اضافه آنها را ندارد. علاوه‌براین، بندگی انسان و مولویت خداوند، مقتضی پیروی از فرامین آسمانی است. البته ریشه این‌گونه نگرش‌ها و رفتارها در این واقعیت است که سران این‌گونه جریان‌ها اصلاً باوری به اصل اسلام و شریعت ندارند.

#### ۷. پذیرش روش «ضاد» و ملامتی

ایلیا مدت‌ها از شیوه «ضاد»، که شباهت‌هایی با روش‌های زندگی ملامتیان داشت، استفاده می‌کرد و در مقطعی، یک چهره غیرمذهبی از خود نشان داده بود (ر.ک. همان، ص ۲۴۵).

ایلیا می‌گوید:

علاقه‌ام به روش ملامتیان به دلیل همین شباهت نسبی بود. طریقه «ضاد» می‌گفت: از بدی‌ها فرار نکن، بلکه بدی‌ها را مهار کن. وقتی تو چیزی را در خود پرورش می‌دهی و فعال می‌کنی، ضد آن هم در تو پرورش می‌یابد... باید از صفات خوب و بد گذر کرد تا نور ذات الهی، که عاری از هر رنگ و صفت است، شاید به ادراک درآید... تأکید در روش «ضاد» بر این است که ظاهر تو در تضاد با باطن تو، و ظاهر تو بدتر از باطن تو باشد (همان، ص ۳۳۱).

مثلاً یکبار در خیابان انقلاب چند تا از بچه‌ها، چهار دست‌وپا راه می‌رفتند. در خیابان ولی‌عصر و بعضی جاهای دیگر، بعضی از کارورزان قدرتمند باطنی را وادار کردم که دربارهٔ مسائلی ظاهراً مضحک برای رهگذران سخنرانی کنند. البته قبل از شروع، خودم یکبار این کار را کردم. آنها با این کار دچار فشار زیادی شدند... بعضی از آنها را که بچه‌های مغروری بودند وادار می‌کردم که ادای گدا را در بیاورند و این برایشان شکننده بود. یک بار بلندگوی وانت دوره‌گرد را گرفتم و در بلندگو آواز خواندم و... (همان، ص ۳۳۳-۳۳۴).

#### نقد

عرفان بلند اسلامی با عرفان‌های سایر مکاتب مانند بودا، هندو، کنفوسیوس، تصوف و جنبش‌های نوپدید دینی متفاوت است. در عرفان صحیح اسلامی، که برگرفته از قرآن و روایات و شیوهٔ معصومان علیهم‌السلام است، کاملاً بر انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات تأکید می‌گردد. بدین‌روی، عارف و سالک الی‌الله هرگز نباید از حدود شرعی فراتر رود. یکی از روش‌هایی که صوفیان ملامتی از آن استفاده می‌کردند یا بر اساس روش «ضاد» اعمال می‌شود، این است که شخص برای اینکه نفس خود را بسازد یا مهار کند، دست به اعمالی می‌زند که موجب تحقیر و ملامت او از سوی دیگران گردد. این‌گونه شیوه‌ها، که موجب هتک حرمت و تحقیر مؤمن می‌گردد، شرعاً مردود است. بنابراین، برخی از کارها، که ایشان به آن اعتراف کرده‌اند، از نظر یک مسلمان پذیرفته نیست. مؤمن عزیز است و حق ندارد زمینهٔ تحقیر خود را فراهم کند.<sup>[۴]</sup>

#### ۸. امکان پیامبر شدن

او خود را رسول و مبلغ مستقیم خدا می‌دانست و می‌گفت: این وظیفهٔ ماست که به‌عنوان خدمتگزاران الهی و کارگزاران قرآن، ادیان و فرهنگ‌های الهی را به یکدیگر پیوند زنیم، و آشکار کنیم که تورات و انجیل حقیقی و دیگر کتب کلام خدا، مستتر در قرآن است. ما باید نماز را جهانی کنیم... ما باید الگوهای عالی زندگی و روش‌های متعالی اندیشیدن را دوباره و به تناسب شرایط، از





قرآن استخراج کنیم و عملاً به دیگران تعلیم دهیم. با مردم و ملت‌ها به زبان و روش خودشان ارتباط برقرار کنیم. لازم است شیوه ما هماهنگ با آنان و شرایط آنان باشد.. (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۹۸-۳۹۹).

از سویی فرقه رام‌الله برای عقاید خود اصول بنیادینی قائل است که عبارتند از: نگاه خلاقه، نسبی‌گرایی و عدم مطلق‌گرایی، هماهنگی، عدم قاطعیت، امکان‌پذیری نامحدود، کوانتوم، اثر مشاهده شونده، ارتباط میدان‌ها و ضد میدان‌ها و فرامیدان‌ها، کثرت‌گرایی و تنوع‌گرایی (پلورالیزم)، تعیین‌کنندگی کلام، میزان‌بودن شعور و قوانین آگاهی، سطوح هفت‌گانه و سه‌گانه، فرمول‌ها و ضد فرمول‌ها، زندگی فراگیر و جهان زنده، نظریه آب‌ریسمان‌ها، اصل هولوگرام، واقعیت جهان‌های موازی و ... (همان، ص ۴۰۰).

بسیاری از موارد ذکر شده، نامفهوم یا تعریف نشده و غیررایج است؛ اما ایشان در توضیح نگاه خلاقانه، می‌گویند:

«نگاه خلاقانه می‌گوید انسان می‌تواند هر طور که بخواهد خدا را تجربه کند. می‌گوید هر کس خدای خود را دارد و با این حال خدا یکی است. این اصل بیان می‌کند که ما می‌توانیم تعیین‌کننده تجربه خود از خدا باشیم و تعیین کنیم خداوند چگونه در زندگی ما ظاهر شود. اما آیا شرع چنین چیزهایی را مردود می‌داند یا تأیید می‌کند؟ شریعت... برای اکثر چیزها حد کاملاً معلومی را تعیین می‌کند. اما نگاه خلاقه می‌گوید همه چیز می‌تواند نامحدود باشد، هر تجربه‌ای، هر دریافتی، هر ارتباطی، هر دانش و هر قدرتی و بلکه همه زندگی. شریعت می‌گوید ارتباط مستقیم با خدا به انبیا اختصاص دارد اما نگاه خلاقانه می‌گوید اگر کسی بتواند همان نگاه انبیا به خدا را داشته باشد، همان ارتباط را با خدا تجربه خواهد کرد و حتی اگر عمق و وسعت این نگاه از بینش انبیا بیشتر باشد، پس ارتباط او با خدا از آنها هم عمیق‌تر و خوب‌تر است... شریعت می‌گوید فقط خداوند نامحدود است اما نگاه خلاقانه می‌گوید اگر نگاه انسان متوجه بی‌نهایت شود، اگر تعریف انسان از من کیستم خودش نامحدود باشد، انسان هم می‌تواند نامحدود باشد، به خدا بپیوندد و بر همه حدود غلبه کند...» (همان، ص ۴۰۳-۴۰۲).



## نقد

ایشان، چنان که گذشت، معتقد است ارتباط مستقیم با خدا، از نظر شریعت، اختصاص به انبیاء دارد. اما نگاه خَلَّاقه ایشان این امر را به غیر انبیاء هم توسعه می‌دهد و حتی این امر، بیشتر از مقام پیامبران هم، قابل تعمیق است، یعنی اینکه غیرپیامبران می‌توانند بیش از انبیاء به خداوند، نزدیک شوند، اما آنچه روشن نیست این است که مراد از ارتباط مستقیم با خدا چیست؟ علاوه بر آن، بالاتر رفتن از مقام انبیاء، آیا شامل پیامبران اولوالعزم و پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم می‌شود یا نه؟

از نگاه دین، اصل ارتباط با خدا، عمومیت داشته و همه موجودات با او مرتبط هستند؛ ما انسان‌ها نیز هرگاه بخواهیم می‌توانیم با خداوند سخن بگوییم و او را مخاطب قرار دهیم و در خود و همه جا، او را حاضر ببینیم، اما ارتباط به عنوان پیامبر و دریافت وحی، رابطه خاصی است که فقط بین پیامبر و خداست؛ حتی اولیا و ائمه هم از مقام دریافت وحی تشریحی برخوردار نیستند، البته الهام و تحدیث نسبت به آنان وجود دارد.

دستیابی به مقامات معنوی و اینکه گفته شود می‌توان از برخی انبیاء بالاتر رفت، گرچه نسبت به برخی انبیاء درست است چرا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۲) اما پیامبری منصبی الهی است و پیامبر از جانب خدا تعیین می‌شود و کسی را نشاید که خودش پیامبر بشود.<sup>[۵]</sup> چه اینکه بالاتر رفتن از همه انبیاء حتی پیامبران اولوالعزم و خصوصاً پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هرگز در وسع و طاقت هیچ بشری نیست.<sup>[۶]</sup>

## ۹. اشاعه گناه و اعتراف به آن

ایلیا، در رابطه با آگاهی از کید شیاطین، می‌گوید:

من قدیس نبوده‌ام، معصوم نبوده‌ام، گناه کرده‌ام. چه بسا اگر به خطا نمی‌رفتم، اکنون قادر به تعلیم گناهکاران نبودم ... با شیطان و بدی، همنشین شده‌ام و مدت‌ها در کنار آن زیسته‌ام. به همین دلیل روش‌های هلاک کردن و به انحراف کشاندن، حقه‌ها، مکرها و دام‌های جریان شیطانی را می‌دانم و همچنین راه رها شدن و ایمنی از آن را (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۳۷).



## نقد

این گونه ابراز نظر کردن و بیان کلماتی این‌چنینی، مورد تأمل جدی است چرا که اولاً، اعتراف به گناه و خطا است و این نکته با آنچه برخی مریدان او درباره وی می‌پندارند، سازگار نیست، دوم آنکه، اگر انسان گناهی انجام داد و مرتکب خطایی شد، نباید در حضور دیگران آن را ذکر کند، سوم، این ایده که گناه کردن، شرط راه‌یافتن و کمال و دستگیری از اهل گناه است، سخن و ایده‌ای غلط و به دور از واقع است چرا که پیامبران الهی و اوصیاء آنان که راهنمای اصلی بشر هستند، همگی معصوم و دور از گناه و خطا هستند. قطعاً کسی که گناهی را مرتکب نشده بالاتر است از کسی که مرتکب شده و سپس توبه کرده است؛ (کلینی ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۸۵) چهارم، برای هدایت و دستگیری دیگران، آشنایی با لغزش‌ها و زشتی گناهان لازم است، نه ارتکاب آن‌ها. گاهی شیطان انسان را وسوسه و تحریک به ارتکاب گناه می‌کند تا مثلاً بعد از ارتکاب گناه، توبه کند و به مقام تائبان دست پیدا کند، غافل از آنکه که شاید اصلاً امکان توبه فراهم نشود، و حتی با فرض امکان توبه، ضمیر انسان هرگز مانند اول نخواهد شد.

### ۱۰. بها ندادن به توسل و جایگاه معصومان علیهم‌السلام

غالباً چنین است که باور و اعتقاد هر شخص در کلام او، نمایان است؛ دقت در برخی از کلمات و گفته‌های رام‌الله، جایگاه توسل را در باور او نشان می‌دهد، مثلاً آنجا که می‌گوید:

خداوند با من و در من است. خداوند ساکن روح من است و مرا در احاطه و تسخیر خود دارد و معنای کلمه رام‌الله برایم همین بود. کسی که تسلیم و مستخر خداست و در روح خود با خداوند است...؛ مثلاً، برای دعا کردن، به روح خودم متوسل می‌شدم، نه اهل بیت و حتی انبیا و چنان با خداوند حرف می‌زدم که انگار با روح خودم دارم حرف می‌زنم... (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۶۲).



نقد

در آموزه‌های ایشان نه تنها، هیچ سخنی از چهارده معصوم و توسل به آنان و تقرّب به خداوند از طریق آنان بیان نشده است بلکه به نحوی تنها راه دعا را توسل به خدا و روح خود می‌داند، این در حالی است که در بسیاری از آموزه‌های دینی در مورد توجه به اهل بیت علیهم‌السلام و توسل به ایشان و درود بر آنان و توجه به خدا به واسطه ایشان، توصیه شده است.<sup>[۷]</sup>

### ۱۱. نگاه غلط به ازدواج

یکی دیگر از دیدگاه‌های رام‌الله در زمینه پیوند دو جنس انسانی است. او در باره پیوند زن و مرد، تأکید را بر یکپارچگی و وحدت قرار می‌دهد. او معتقد است پیوند بیرونی می‌تواند منشأ ازدواج درونی بشود. اگر وجود انسان از دوگانگی رها شود و به یگانگی برسد، می‌توان امید داشت که انسان به ازدواج متعالی درونی هم نائل شود به تعبیر او، تا یگانگی را در زمین تجربه نکنی، تجربه آن در آسمان بعید است. دیدگاه رام‌الله، در باره نسبت زن و مرد ریشه در اندیشه‌های آیین تانتربیک<sup>[۸]</sup> دارد (فعال، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵-۱۶۶).

در جایی می‌گوید:

درباره ازدواج، به رابطه قبل از ازدواج تأکید داشتیم؛ با این اعتقاد که دختر و پسر باید مدتی با هم باشند و همدیگر را از زوایای مختلف بشناسند و بعد از آن برای ازدواج تصمیم بگیرند؛ چون یکی از شرایط اصلی ازدواج، شناخت متقابل است (جمعی از نویسندگان، [بی‌تا]، ص ۳۴۷).

نقد

ایشان بر رابطه دختر و پسر قبل از عقد و ازدواج برای شناخت از زوایای مختلف تأکید دارد اما باید دانست که این رابطه اگر امری فراتر از صحبت‌های ابتدایی و پرس‌وجو از مسائل و علایق و شرایط همدیگر باشد، قهراً امری مشروع نیست؛ زیرا رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج و استمرار آن، بستری است برای آسیب‌های فراوانی که بر کسی مخفی نیست. شناختی که دو طرف برای زندگی لازم دارند، هرگز با دوستی‌های قبل از ازدواج حاصل نمی‌شود.



نکات ذکر شده و دهها نکته دیگری درباره دیدگاه‌های ایشان مانند رابطه مرید و مرادی؛ اطاعت بی‌چون و چرای اعضا؛ افزایش دائم ادعاهای مراد، دعوت به خود به جای دعوت به حق و خداوند و ... این جریان را از استقامت و سلامت فکری دور می‌کند.

نکات دیگری مثل سوابق نامناسب اعضای خانواده پیمان فتاحی، راه‌اندازی «مرکز اوامر یس» و تشکیلات سایه‌ای «حم» و فعالیت‌های مخفی این گروه، ترویج آدابیه مانند نماز خاص، روزه خاص ۷۲ ساعته یا ۲۴ ساعته، دعا‌های مخصوص و برگرفته از سخنان رام‌الله، لباس مشکی مخصوص، تسبیح مخصوص، سهم امداد - جایگزین خمس و زکات که اعضا به حساب فرقه واریز می‌کنند - کیفیت پشتیبانی مالی جمعیت، و نیز کلمات عجیب و اغراق‌آمیزی که مریدان در باره او گفته‌اند مانند اینکه «هرکس می‌خواهد خدا را ببیند بیاید و ببیند» یا «تمام اسامی خداوند را من برای ایشان به کار می‌برم و اگر از من بپرسند او کیست، می‌گویم او خدای خدای من است»؛ به‌طور مستند وجود دارد. که در این نوشتار، به سبب تأکید بر بعد فکری و پرهیز از طولانی شدن، از ذکر این مسائل دیگر پرهیز شد (ر.ک. خبرنامه جامعه مدرسین، ش ۱۰۴۹).



## جمع‌بندی

هیچ انسانی نمی‌تواند بدون ارتباط با خداوند، ارائه دهندهٔ یک مکتب فکری کامل و صحیح باشد، چرا که عدم ارتباط با خدا باعث می‌شود که فرد، همواره دعوت به خود - کند، نه حق. تنها پیامبران و پیروان راستین آنان هستند که بی‌مزد و منت، مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کنند. از این رو، جوانان و مردم مسلمان و موحد نباید فریب افراد خام و منحرف را بخورند. عرفان‌های نوپدید، هرگز جایگزین ادیان آسمانی و معنویت واقعی نمی‌شوند. دیدگاه‌های *رام‌الله* از جهات متعددی مردود است و پیروی از ایشان راه مناسبی برای رسیدن به کمال و خداوند نیست. علاوه بر آن، سران این جریان فکری انحرافی، سوء استفاده‌های فراوانی از پیروان خود کرده‌اند.



## پی‌نوشت‌ها

[۱] هاله یک حوزه انرژی الکترومغناطیسی است که بدن را احاطه کرده و از آن محافظت می‌کند. سیگار، مشروبات الکلی و مواد مخدر هاله را بسیار آسیب پذیر می‌کنند. هاله‌های بشری عبارتند از یک سری شعاع‌های نورانی که از جسم انسان بیرون می‌آید و از هر طرف انسان را احاطه می‌کند این هاله‌ها را فقط مدیوم‌هایی می‌بینند که دارای جلاء بصری می‌باشند. هاله یکی از موضوعات مهم برای کسانی است که در موضوع ارواح، معالجه روحی می‌کنند.

هاله در نزد علمای روحی، به جو روشنی که محیط بر اشخاص و اشیاء دارد، اطلاق می‌شود و تعداد و نوع این هاله‌ها، به تعداد و نوع موجودات زنده می‌باشد یعنی کیفیت هاله هر انسان و یا جانداران دیگر شبیه هم نیستند مهمترین وظیفه این هاله‌ها این است که عقل را در برابر بعضی از اثرات محیط خارج، حفظ کند و آن اثرات در عقل به شکل محدودیت‌های نفسانی، نگرانی اضطراب و یا عدم آرامش ظاهر می‌شود. [۲] علم و هنر مدیتیشن از هزاران سال پیش، توسط عرفا تمرین شده است، پیش‌گویان، شفادهندگان، جادوگران، اساتید یوگا، آموزش‌های خود را با مدیتیشن شروع کرده‌اند. مدیتیشن پایه و نقطه شروع همه کسانی است که قصد پرورش نیروهای درونی خود را دارند. دلیل اساسی انجام مدیتیشن، یادگیری کنترل ذهن می‌باشد.

[۳] علم سیمیا، علمی است که از آمیختن قوای ارادی با قوای مادی خاص برای دست‌یابی به تصرفات خاصی در امور طبیعی، مانند تصرف و خیال که آن را جادوی چشم می‌گویند، بحث می‌کند. این علم و فن، از بارزترین مصداق‌های جادوگری است. نمونه بارز سیمیاگران در طول تاریخ جادوگران اجیر شده توسط فرعون بودند که در مقابل موسی عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفتند و در نهایت به او ایمان آوردند.

[۴] ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾؛ (منافقون: ۸).



[۵] ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ (بقره: ۱۲۴)، ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾؛ (مریم: ۳۰)، ﴿إِنَّ اللَّهَ

اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ (آل عمران: ۳۳).

[۶] اول ما خلق الله نوری، بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۵، ب ۱؛ انا سید ولد آدم، امالی،

صدوق، ص ۴۰؛ لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۱۷.

[۷] وجوب ذکر صلوات و درود بر آل محمد در نماز، ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ (مائده: ۳۵)،

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛

(احزاب: ۵۶).

[۸] تنتره، از نحله‌های متأثر از فرهنگ هندویی است که قدمت تاریخی بلندی دارد و

در کشور هند، دارای پیروان بسیاری است. تنتره از شاخه‌های مکاتب عرفانی و رازآلود

هندی است که آدمی را به بهره‌گیری از همه جنبه‌های وجودی خویش فرامی‌خواند.

در این مکتب، انسان می‌تواند از تمام توان مادی و معنوی، به ویژه امکانات جسمی و

مادی، برای کمال و تعالی استفاده کند. این روش متکی بر تجربیات شخصی است و

به شدت از انزوا و گوشه‌گیری پرهیز دارد و معتقد است: باید از تمام لذات مادی هم

بهره جست. در آموزه‌های تنتره، از نفی دنیا و لذایذ آن خبری نیست، بلکه انسان باید

از آن‌ها برای خصوصیات عالی انسانی بهره گیرد. کتاب مقدس تنتره کامه سوتره

است.





## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. جمعی از نویسندگان، آمین ایلیا: *خدا با من است*، تهران: مؤسسه علم و موفقیت، [بی تا].
۲. رام الله ا.م. *جریان هدایت الهی یا تعالیم حق*، [بی نا]، [بی تا]، ۱۳۷۷.
۳. فعالی، محمدتقی، *آفتاب و سایه‌ها؛ نگرشی به جریان‌های نوظهور معنویت‌گرا*، چاپ پنجم، تهران: نجم الهدی، ۱۳۸۷.
۴. خسروپناه، عبدالحسین، «پلورالیزم دینی و تکثرگرایی» فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۴، ۱۳۷۶.
۵. خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۳.
۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، *کندوکاوی در سویه‌های پلورالیزم دینی*، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
۷. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، [بی تا].
۸. لاهیجی، محمد، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران: محمودی، ۱۳۶۵.
۹. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۰. صدوق، محمدبن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۱۱. صدوق، محمدبن علی، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری و محمدجواد بلاغی، تهران: صدوق، ۱۳۶۷.
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۳. خندان، علی اصغر، مغالطات، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.



۱۵. کریمی، حمید، *جهان تاریک شناخت و نقد فرقه شیطان پرستی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۶. *خبرنامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم*، خبرنامه، ش ۱۰۴۹، بخش «چشم‌انداز».

۱۷. نگارنده، اسفند، *روزنامه جام‌جم*، ویژه نامه «کژراهه»، ۱۳۸۶.

۱۸. وب سایت خبری تحلیلی «استقامت»: [www.esteghamat.ir](http://www.esteghamat.ir)

